



مجموعه مقالات همایش بین المللی «جایگاه سنجستان (سیستان) در
گستره تمدن اسلامی»

برگزار کنندگان:
گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات ،
حقوق و معارف اسلامی
دانشگاه سیستان و بلوچستان

به کوشش: علیرضا حیدری نسب (دبیر علمی همایش)
خرداد ماه ۱۴۰۲

نقش سیستانی‌ها در تشکیل حکومت‌های شیعه مذهب جنوب هند

(شبه جزیره دکن)

عباس سرافرازی^۱

چکیده:

سیستانی‌ها بنیانگذاران یک سلسله حکومتی در جنوب می‌باشند که به نام بهمنیان نامیده می‌شوند گرچه در مورد اصل و نسب آنان ابهاماتی وجود دارد اما اکثر منابع تاریخی متفق القولند که سلطان نشین بهمنی هند یا ملوک گلبر که بنیانگذار آن علاء الدین حسن کانگو بود اصل و نسب ایرانی و سیستانی و از خاندان کیانی سیستان است که نسب آنان به بهمن پسر اسفندیار از سلسله کیانیان کهن ایرانی می‌رسد که این خاندان علاقه فراوانی به رشد و گسترش زبان و ادب فارسی در هند داشتند و در دوره آنان جشن‌ها و اعیاد ایرانی از جمله نوروز رونق زیادی یافت و مهاجران بسیاری به دربار بهمنیان در هند وارد شدند که به توسعه زبان فارسی و شعر و شاعری و رشد تشیع کمک، برخی شاهان بهمنی گرایش‌های شیعی داشتند که ایرانیان در حکومت آن‌ها نقش داشتند آنان از برخی بزرگان و مشایخ تصوف ایرانی مانند شاه نعمت‌الله ولی دعوت به عمل آوردند. دوره بهمنیان اوج شکوفایی فرهنگ اسلامی در دکن بود اما اختلافات داخلی باعث شکست و فروپاشی آنان شد درگیری‌های بین آفاقیان (مهاجرین) و دکنی‌ها باعث سست شدن ارکان حکومتی شد و حکمرانان محلی و منطقه‌ای از فرمان حکومت مرکزی بهمنیان سرپیچی نمودند و خود را مستقل خواندند پس از انقراض بهمنیان سیستان این سلسله بین پنج حکومت مسلمان دیگر تقسیم شد که از میان آنها سه سلسله نظام شاهیان، عادلشاهیان و قطب شاهیان شیعه و برید شاهیان و عماد شاهیان که اهل سنت بودند بوجود آمدند.

کلید واژه: بهمنیان، جنوب هند (شبه جزیره دکن)، سیستان

^۱. دانشیار تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد ab.sarafrazi@ferdowsi.um.ac.ir

مقدمه :

در دوران قبل و بعد از ظهور اسلام سرزمین هند جزو مناطق مورد توجه ایرانیان بوده است، فتح هند توسط مسلمین گرچه از طریق نظامی تا حدودی صورت پذیرفت (سال ۹۲ هـ) اما چون جنوب هند دور از دسترس بود دیرتر به اسلام تمایل پیدا کردند و عمدتاً تصرف این نواحی با قدرت بالسیف نبود بلکه بیشتر مردم این نواحی توسط دگر اندیشان و پیروان نحله های فکری زاویه دار با حاکمیت امویان و عباسیان در این سرزمین گسترش یافت اسلام با سه وسیله اسلحه ، تجارت و مهاجرت قدم به سرزمین هند نهاد و شرایط متفاوتی را ایجاد نمود (میکل، ۱۳۸۱ ، ج ۱ : ۴۰۸). به نظر می رسد ورود و نفوذ اسلام به جنوب هند (شبه جزیره دکن) با آرامش و سهولت بیشتری نسبت به نواحی شمالی هند صورت پذیرفت زیرا توسط بازرگانان و برخی معتقدان به نحله های فکری دگر اندیش که دنبال تسلط و کسب قدرت سیاسی نبودند و بیشتر توسعه و گسترش اسلام را با جان و دل دنبال می کردند صورت پذیرفت. عموماً این افراد در لباس فقر و درویشی بدون چشمداشتی با لباس ساده و در زی درویشان و فقرا راههای طولانی و ناهموار را بر خود هموار می ساختند تا اسلام را تبلیغ و ترویج نمایند آنان کسانی بودند که بنا بر گفته مولای متقیان امیر مومنان: بر دوشهای خود بینش های روشن خویش را حمل می کردند.(نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰).

پس از دوران صدر اسلام ورود اسلام به سرزمین هند در دوره غزنویان و غوریان نیز دنبال شد و معزالدین غوری لاهور را مقر حکومتی خود قرار داد و حملات خود به درون هند را به عنوان تثبیت موقعیت در هند نام داد ، یکی از مملوکان غوری به نام قطب الدین ایبک در سال ۶۰۲ هـ در دهلی حکومت سلاطین دهلی را به عنوان حکومت مستقلی بنیاد نهاد که خارج از تابعیت حکومت های موجود در جهان اسلام اداره می شد (حکمت، ۱۳۳۷: ۴۵) پس از اینکه یک فرمانروایی مستقل مسلمان در دهلی شکل گرفت اندیشه تسلط بر تمام شبه قاره هند مورد توجه حاکمان شمال هند قرار گرفت .

علاء الدین خلجی اولین حاکم مسلمان بود که به فکر توسعه فتوحات در جنوب هند افتاد (هندو شاه استر آبادی، ۱۳۸۷ ، ج ۱ : ۳۵۳) و قسمت های مهمی از شبه جزیره دکن را تابع دهلی نمود. از خاندان تغلقیه ، محمدبن تغلق (۷۲۵-۷۵۲ هـ) در صدد بود تمامی هند را زیر سیطره خاندان تغلقی در آورد و پایتخت خود را به شهر « دیوگیر » منتقل نمود. این اشتباه

باعث شد شورش‌هایی علیه تغلقیان صورت پذیرد. شخصی به نام حسن کانگو امیران صده^۱ را متحد ساخت و دولت تغلقیه رو به اضمحلال رفت که از این آشفتگی‌ها دو دولت قدرت مند بهمنیان (۷۴۸-۹۳۴ هـ) در دولت آباد (دیوگیر) و دولت ویجیانگر (۷۳۶-۹۷۲) در دکن بوجود آمدند. سوال پژوهش آن است که نقش سیستانی‌ها در تشکیل حکومت‌های شبه جزیره دکن در هند چگونه بود؟

فرضیه مفروضه آن است که اهالی سیستان به جهت اینکه در شرق ایران زندگی می‌کردند از قدیم الایام تماس‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی با هندوستان داشته‌اند یافته‌های باستان‌شناسی در سیستان این ارتباط فرهنگی و تمدنی را تایید می‌نماید دکتر محمد جواد مشکور به این ارتباطات اشاره ای دارد (مشکور، ۱۳۵۰: ۹۸) در دوران اسلامی سیستانی‌ها در گسترش صلح آمیز اسلام به شبه قاره نقش داشتند و افراد و خاندان‌های بسیاری از آنها از سیستان به هند مهاجرت نموده و ماندگار شده‌اند و نقش برجسته‌ای در روابط تمدنی ایفا کرده‌اند. یکی از این افراد علاء الدین حسن کانگو است که اصل و نسب ایرانی و سیستانی دارد و از خاندان کیانی سیستان بوده است.

که نسب آنان به بهمن پسر اسفندیار از سلسله کیانیان کهن ایرانی می‌رسد این فرد حکومت بهمنیان را در شبه قاره تشکیل داد و جانشینان وی نیز موفق به تشکیل حکومت‌های در هند شدند. این یکی از موضوعاتی است که به جایگاه سیستان (سجستان) در گستره تمدن اسلامی نقش شایان و قابل توجهی داده است.

شکل گیری حکومت بهمنیان سیستان در جنوب هند

سلطان نشین بهمنی یا بهمنیان یا ملوک گلبرکه از سلسله‌های مهم پادشاهی در سده‌های میانه و نخستین سلسله مستقل هند است که هیجده پادشاه داشتند و به مدت ۱۸۰ سال حکومت کردند دارای دو پایتخت بودند و هشت تن از آنان در گلبرکه و ده تن از این خاندان در محمد آباد بیدر حکومت کردند. حسن کانگو (علاء الدین ظفرخان) اولین فرد از سلاطین

^۱ صده نام مکان نیست بلکه امرای صده به ماموران مالیاتی اطلاق می‌شده است و در تاریخ فرشته به این امر اشاره شده است. در دانشنامه اسلامی (ویکی فقه) زیر عنوان بهمن شاه از آنها به عنوان ماموران مالیاتی یاد شده است بنابر تاریخ نوشته شهر بیدر پس از تصرف توسط محمدبن تغلق (حک ۷۲۵ تا ۷۵۲) توسط وی به امیران صده واگذار شد. در تاریخ مبارک شاهی از امیران صده دیهویی، بروده و دولت آباد سخن به میان آمده است (سرهندي، ۱۳۹۱: ۱۱۲).

بهمنی گلبرکه می باشد که از سال ۷۴۸ تا ۷۵۹ هـ به مدت یازده سال حکومت کرد. روایت‌های گوناگونی درباره نام «بهمن شاه» و شهرت وی به «گانگو» وجود دارد برخی لقب بهمن شاه را برگرفته از انتساب علاء الدین حسن به بهمن پسر اسفندیار شهریار ایرانی دانسته‌اند (طبا طباء، ۱۳۵۵، ۱۱) اما برخی مانند تاریخ فرشته این نام را برگرفته از بهمن یا (برهمن) منجم می دانند که نزد شاهزاده محمد تغلق معرفی گردید و از طریق وی به دربار غیاث الدین تغلق شاه (حک ۷۲۰ تا ۷۲۵) راه یافت و در سلک امیران صده (ماموران مالیاتی) در آمد (محمد قاسم، ۱۸۶۳، ج ۱: ۲۲۷) جستجوی بیشتر در مورد اصل و نسب حسن گانگو نشان می دهد که وی از گروه‌های مهاجر ایرانی بوده که از سیستان بزرگ به سرزمین هند مهاجرت کرده، تمامی سیستان آن زمان در حوزه جغرافیایی ایران بوده است. در برخی از منابع از وی به عنوان فردی بینوا یاد شده اما از اصالت وی سخنی به میان نیامده است (لین پول و دیگران، ۱۳۷۰، ج ۲: ۵۲۸) برخی از پژوهشگران دیگر وی را افغانی دانسته اند که البته نظری ضعیف است این نظر بعضی محققان امروزی است که افغانی بودن را به عنوان اهل کشور افغانستان امروزی دانسته‌اند در حالیکه او از نظر قومی افغانی نبوده بلکه ایرانی، فارس زبان و تاجیک تبار و مقوم و مروج زبان و فرهنگ و ادب فارسی بوده است بنابراین انتساب وی به قومیت افغانی ضعیف است ممکن است منظور محققان جدید انتساب وی به کشور افغانستان باشد که قسمتی از سیستان در آن واقع شده است. در مورد انتساب حکومت بهمنی بهنام بهمن آمده است: کانگوی بهمنی منجم دربار سلطان محمدبن تغلق اسباب پیشرفت حسن را فراهم کرد و چون در ناصیه او شکوه و بزرگی را مشاهده کرد از او خواست در مقابل کمک هایش هنگامیکه به قدرت رسید برای یادگار ماندنش نام و نشان را به اسم خود اضافه کند، حسن نیز پذیرفت (هندو شاه استر آبادی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۲۹). مولف برهان مآثر نیز در مورد اصل و نسب علاء الدین حسن گانگو بیان می دارد: «نسب بزرگوار آن شهریار عالی تبار به بهمن اسفندیار منتهی می گردد و به این اعتبار آن خسرو معدلت شعار به بهمنی اشتهار یافت (طبا طباء، ۱۳۵۵: ۱۱) به هر صورت این انتخاب و اشتهار و انتساب چه واقعی باشد چه تصنعی یک اقدام برای کسب وجهه و برقراری یک نوع ارتباط تاریخی به منظور استفاده از اشتهار کیانیان قدیم در سیستان بوده‌است خاندان کیانی همیشه از سر آمدان جامعه پادشاهی سیستان بودند. کیانیان از جمله قدیمترین باشندگان آریائی هستند که در نخستین مرحله مهاجرت آریائیها از شمال به جنوب

در حوزه دلتای رود هیرمند (سیستان) متمکن شده اند و در آنجا شالوده مدنیت و سلطنت و زندگی شهر نشینی را بنیاد گذاشته اند و از اینجا سراسر افغانستان و ایران را اداره میکرده اند و بخش عمده کتاب شاهنامه، وقف شرح شأن و شوکت سلطنت کیانیان شده است.

اولین سلسله حاکمیتی ایران پیشدادیان و دومین سلسله کیانیان می باشند از سلسله کیانی در کتاب هایی مانند: بندهشن، دینکرد، بهمن یشت و مینوی خرد نام برده شده است، معنای کی یعنی دانشمند و خردمند و کیانیان مترادف است با دانشمندان و خردمندان، بهمن شاه ششمین پادشاه سلسله کیانی است که به اردشیر دراز دست در تاریخ موسوم است، اسفندیار پدر بهمن با خانواده که ذکری از نام همسر او نشده با بهمن خردسال یا نوجوان و تنی چند از بزرگان راهی مرزسیستان گشت و بر رود مرزی سراپرده زده . اسفندیار در نبرد تن به تن با رستم از پا درآمد ولی پیش از مرگ بهمن را به رستم سپرد و رستم او را به زابل برد تا آیین پهلوانی را به او بیاموزد. اما بهمن پس از رسیدن به سلطنت به خونخواهی اسفندیار از استخر به زابل لشکر کشی کرد. از نقشه بهمن آگاه گشت، او هم با لشکری به سوی بهمن که از فارس می آمد، شتافت. دو لشکر با یکدیگر تلاقی کرده در این پیکار بهمن پیروز شد. آنگاه بهمن، فرامرز را به دار آویخت و سپس او را تیر باران کرد و زال را زندانی کرد سپس با میانجی گری بشوتن عمویش، او را از زندان آزاد کرد. نام بهمن در اوستا نیامده، ولی در دینکرد، بندهشن و بهمن یشت، او را یکی از پادشاهان کیانی نوشته اند. در منابع گوناگون فارسی و پهلوی و عربی نام او را به طریق وَهْمَن، بَهْمَن، اردشیر بهمن، کی اردشیر، کی بهمن نوشته اند و او را دراز دست خوانده اند و با اردشیر یکم هخامنشی یکی دانسته اند که در منابع یونانیان باستان نیز با همین لقب از او یاد شده است. مورخانی مانند مسعودی و طبری، مادر بهمن را از قوم اسرائیل نوشته اند که آستوریا نام داشت. بسیاری دیگر از مورخان همچون دینوری و ابن بلخی سرنگون کردن بخت النصر و بازگرداندن فرزندان اسرائیل به سرزمین شان را از کارهای بهمن نوشته اند. همچنین برخی همچون مسعودی و ابن بلخی نوشته اند که بهمن، کورش بزرگ را برای این مهم گماشته بود. طبق اسناد، بهمن را نه تنها می توان با اردشیر یکم هخامنشی، بلکه می توان او را با کوروش بزرگ نیز یکی دانست. با آنکه ردپایی از هخامنشیان گاه و بیگاه در دوران فرمانروایی شاهان کیانی پیش از بهمن دیده می شود، تأثیر آنها در دوران پادشاهی بهمن، داراب و دارا نمایان می شود. دینکرد و بهمن یشت، بهمن را از بزرگترین پادشاهان بر شمرده اند، ولی در

اوستا او را از شاهان کیانی برنشمرده‌اند. از این رو بهتر آن است که بهمن را آمیخته‌ای از اردشیر و کوروش برشمرد تا یک شاه کیانی. حمزه اصفهانی از کوروش یاد می‌کند و او را با بهمن یکی می‌داند و می‌نویسد که یهودیان می‌پندارند که بهمن به زبان ایشان همان کوروش است. مسعودی نیز می‌نویسد: که نام کوروش برای یهودیان شناخته شده بود، ولی ایرانیان او را بهمن می‌نامند. دقیقترین تبارنامه هخامنشیان را ابوریحان بیرونی به دست می‌دهد. او نام‌های کیانی را با نام‌های هخامنشیان برابر دانسته‌اس (برداشت از ویکی پدیا تحت نام بهمن در شاهنامه). با توجه به این بحث که از نوشته های ویکیپدیا با تکیه بر منابع تاریخی آورده شد ملاحظه می شود اینکه علاء الدین حسن کانگو که خود را از سیستان و خاندان کیانی می داند یا واقعی بوده است یا ساختگی که اگر ساختگی باشد یک عمل دقیقاً بخردانه و اندیشمندانه برای برخورداری از یک نسبت و نسب نامه با خاندان بزرگ هخامنشی و کورش بزرگ بوده چون مورخان دقیق النظری مانند ابوریحان بیرونی، کیانیان و هخامنشیان را یکی دانسته اند.

برخی واژه و نام بهمن را از برهمن هندی می دانند که این نظر به دو دلیل غیر قابل قبول است اول اینکه اگر از برهمنان می بودند مروج آیین هندو می گردیدند نه فرهنگ و تمدن ایرانی و زبان فارسی آن هم در هند و دوم آنکه : دعوت از آذری اسفراینی است که بهمن نامه را سرود و نوشته شدن این نوع کتاب ها و سرودن این گونه اشعار و عنوان کتابی مانند « بهمن نامه » توسط شعرای فارسی زبان ایرانی نشانگر آن است که انتساب بهمنیان به بهمن شاه کیانی ایرانی درست است نه برهمن هندی . البته نسب نامه سازی هم از قدیم الایام رواج داشته است، رساندن نسبت به یک خاندان ایرانی می توانسته برای یک حکومت مشروعیت سیاسی و اجتماعی فراهم کند و بدون شک چنین تلاشی در تثبیت حکومت موثر بوده است. نکته دیگر اینکه این روایت حکومت بهمنیان را، از همان مأخذ آغازین سال های عمر آن حکومت، با مسأله ای به نام ایران و ایرانیان پیوند می دهد و ظاهراً این موضوع تا پایان نیز با زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بهمنیان پیوندی ناگسستنی دارد. بهمنیان یک کلنی جمعیتی از ایرانی تباران و شیعه مذهبان در هند بوجود آوردند بهمنی ها پادشاهانی با گرایش شیعی بودند که ایرانیان سیستانی در شکل گیری و تدام حکومت آنان نقش بسزایی داشتند و همانطور که بیان گردید خود را از کیانیان سیستان و از شاهان ایران باستان می دانستند گرچه برخی در این انتساب تردید نموده‌اند اما آنان در این باره بسیار تعصب داشتند و نام حکومت خود را بهمنیان

گذاشتند و عنوان بهمن شاه همراه نام بسیاری از پادشاهان آن‌ها بیان شده است از جمله: سلطان غیاث الدین بهمنی، فیروز شاه بهمنی، احمدشاه بهمنی و بطور کلی اینان در تاریخ به ملوک بهمنی شهرت یافته‌اند که این اشتهار به جهت انتساب آنان به بهمن ابن اسفندیار از سلسله کیانیان سیستان ایران می‌باشد لذا افغانی (قوم افغان) و برهمن دانستن آنها نادرست است.

بر اساس نوشته سر پرسی سایکس: «بنابر شاهنامه، سیستان محل نشو و نما قهرمانانی است که طرفدار سلاطین کیانی و یکی از عوامل مهم جلوس آنها به تخت سلطنت بوده‌اند. یکی از دلاوران معروف سیستان «رستم» است که پهلوان داستان حماسی فردوسی است و این پیام نیز مثل هزاران سال قبل رشادت و شجاعت وی ضرب المثل می‌باشد (سایکس، ۱۳۶۶: ۳۱). خاندان بهمنی توانستند با منسوب ساختن خود به بهمن اسفندیار از شهرت نامبردار آن خاندان برای جلب ایرانی تبارهای هند که از قدیم الایام در آن سرزمین ساکن بودند استفاده نمایند و باعث مهاجرت ایرانیان فرهیخته‌ای به جنوب هند گردند چهره‌های معروفی به دعوت خاندان بهمنی به هندوستان عزیمت کردند که بر رشد و توسعه فرهنگ ایرانی در هند موثر واقع گردیدند.

ملوک بهمنی و رواج تشیع:

پادشاهان بهمنی به عنوان اولین حکومت مسلمان در دکن اهل سنت بودند اما در دوره آنان عملکردهایی خصوصاً در رابطه با احترام به شیوخ متصوفه داشتند که این امر زمینه تعصبات دینی را از بین برده بود و در نتیجه امکان رونق بیشتر تشیع در شبه جزیره دکن را که از قبل نیز در آنجا حضور داشتند بیشتر فراهم ساخت و در دوره حاکمیت بهمنیان سیستان، تغییر تمایلات به تشیع شدت و حدت بیشتری یافت که در این امر عوامل مختلف و متفاوتی دخالت داشتند اما یک علت بر می‌گردد به رابطه دوستی صمیمانه‌ای که بین ایرانی‌گری و شیعی‌گری از صدر اسلام و پس از ماجرای سقیفه بنی ساعده و شهادت امامان شیعه و مظلومیت آنان و قیام مختار ثقفی به خونخواهی امام حسین بوجود آمده بود و گروه کثیری از شیعیان ایرانی تبار در قیام مختار حضور داشتند امتزاج ایرانی‌گری و شیعی‌گری شالوده بسیاری از قیامها و تشکیل حکومت‌ها در مقابل دستگاه خلافت عباسیان بود و پس از واقعه سقوط دستگاه خلافت عباسی که در سال ۶۵۶ هـ به وقوع پیوست حکومت‌های شیعی امکان نشو و نما بیشتر

یافتند گرچه قبل از آن آل بویه شیعی به مدت ۱۱۳ سال بر بغداد حکومت نموده بودند . ملوک بهمنی که خود را ایرانی الاصل و از خاندان ایرانی کیانی سیستانی و از نسل بهمن پسر اسفندیار می دانستند با علاقه فراوانی که به فرهنگ فارسی و عرفان ایرانی و اسلامی داشتند کوشیدند که حکومتی بر شالوده ایران گرایی و تکیه بر فرهنگ و ادب فارسی در جنوب هند بوجود آورند ملوک بهمنی نفوذ معنوی و مذهبی خوبی در هند داشتند، علاء الدین بهمن شاه (حسن شاه کانگو) از جمله پادشاهان و بنیانگذاران این سلسله بود که علاقه مندی خود را به سادات و ائمه اطهار نشان می داد، همسر علاء الدین حسن (ملکه جهان) بنابر نوشته تاریخ فرشته در سفر زیارتی به مکه و مدینه اکثر اوقات به بقیع به زیارت سید النساء — فاطمه زهرا — صلوات الله علیها و علی اولاد المعصومین رفته و به نام چهار یار و فرزندان جناب عصمت قباب ، بی بی خیرات می کرد روزی در مسافرت از صدرالشریف پرسید که قبر جناب سیدالشهدا - امام حسین — علیه التحیه کجاست ؟ او گفت : در زمین کربلای معلای . ملکه جهان گفت: قبر بی بی در اینجاست و قبر فرزند او در آنجا به چه تقریب واقع شده است ؟ صدر الشریف قصه ظلم یزید پلید — علیه اللعنه — و شهادت آن حضرت علیه السلام را باز نمود . ملکه جهان گریه و نوحه بسیار کرده گفت: کوچکترین فرزند نزد ما مادران بسیار عزیز و مکرک می باشد ، اگر من زیارت آن جناب در نیابم معلوم نیست که حضرت بی بی از من راضی و خشنود باشد پس عازم سفر کربلای معلی شده و در تهیه و استعداد آن سفر کوشید و پس از آن آماده سفر کربلا گردید.

وی حضرت زهرا را در خواب دید که به او فرمودند از حسن اعتقاد تو راضی گشته و خدا و رسول نیز از تو خشنودند وی سپس یکی از افراد معتبر خود را با اموال و اسباب فراوانی به سوی بغداد روانه کرد تا با نام علی و حضرت زهرا و فرزندان وی خیرات نمایند و بقیه اموال را میان سادات و زائران و خادمان تقسیم کنند (هندوشاه، ۱۳۰۱: ۲۸۵) تاریخ فرشته ، کتابی است به فارسی در تاریخ عمومی هندوستان از آغاز تا اوایل سده یازدهم تألیف محمدقاسم هندوشاه استرآبادی (معروف به فرشته) ، مورخ و پزشک و کارگزار سلاطین احمدنگر و بیجاپور هند. محمدقاسم فرشته (ح ۹۶۰- پس از ۱۰۳۳) این کتاب را به نام عادلشاه ابراهیم دوم نوشت و آن را گلشن ابراهیمی و سپس نورس نامه نامید اما کتاب به تاریخ فرشته شهرت یافته است (صفا، ج ۵، بخش ۳: ۱۷۱۰—۱۷۱۱). تألیف نخستین متن آن با عنوان گلشن ابراهیمی در ۱۰۱۵ به پایان رسید که نویسنده از تاریخ ۱۰۱۸ یاد کرده و در جلد دوم به مرگ آخرین سلطان فاروقی

در ۱۰۳۳ اشاره کرده است. ظاهراً فرشته پس از این نسخه، متن دیگری با عنوان نوری نامیده نوشته که مشتمل بر وقایع سالهای بیشتری است. تاریخ فرشته مشتمل است بر مقدمه‌ای در کیفیت ورود اسلام به هند و کلیاتی در آیین و آداب هندوان و تاریخ اساطیری هند و دوازده مقاله و یک خاتمه دارد. فرشته گرچه بنا بر شواهد بسیار شیعه دوازده امامی بوده، در نقل کشمکش‌ها و اختلافات مذهبی جانبداری نکرده و بی‌طرفی را رعایت کرده است. بین روایت‌های فرشته و برخی مورخان معتبر دیگر در نقل بعضی رخدادها تفاوتها و گاه تناقضاتی به چشم می‌خورد.

در دوره علاء الدین حسن بهمنی وی توجه ویژه‌ای به علما و مشایخ متصوفه داشت که این امر در روند کاهش نفوذ علمای سنی مذهب موثر واقع می‌گردید چون مشایخ متصوفه حلقه واسطه‌ای بین مذاهب اهل سنت و تشیع محسوب می‌شدند و از تعصب و سخت‌گیری علمای سنی نسبت به تشیع کاسته شد انتساب به تشیع و انتساب به شاهان ایران باستان به محبوبیت و مقبولیت بهمنیان اضافه می‌نمود.

نقش مهاجران در گسترش تشیع در جنوب هند: در دوره احمدشاه بهمنی وی از شاه نعمت‌الله ولی از مشایخ صوفیه کرمان و رهبر طریقت نعمت‌اللهی دعوت به عمل آورد که از کرمان به هند مسافرت کند که گرچه شاه نعمت‌الله نپذیرفت اما افرادی از خاندان وی که جزو سادات محسوب می‌شدند به هندوستان رفتند که این مساله در رواج تشیع تأثیر قابل توجهی داشت به نظر می‌رسد احمد شاه بر اساس تمایلات شیعی خود مبالغه بسیاری را به سادات کربلا بخشید و نذر کرده بود اگر به سلطنت برسد محلی به نام «خانان پور» را رسول آباد نام گذاری کند و آنجا را وقف سادات مکه، مدینه و کربلا و نجف نماید (فرشته، ۱۳۰۱، ج ۱: ۳۲۸) او با کسانی که به شیعه و سادات توهین می‌کردند به سختی برخورد می‌کرد (طبا طبّا، ۱۳۵۵: ۳۷) با اینکه از شاه نعمت‌الله ولی دعوت شد اما وی به هند مهاجرت ننمود از خاندان وی میرزا نورالله نوه شاه نعمت‌الله و فرزند شاه خلیل‌الله به دکن مسافرت نمود که احمد شاه بهمنی عده‌ای را به استقبال وی فرستاد و یکی از دختران خویش را به عقد و ازدواج او در آورد و او را به سمت ملک المشایخ منصوب کرد بعد از فوت شاه نعمت‌الله در سال ۸۳۴ هـ فرزندش خلیل‌الله جانشین وی شد که خود به دکن مهاجرت کرد که دوره جدیدی از تفوق مهاجران شیعی مذهب در دکن آغاز شد و فرزندان وی به نامهای شاه حبیب‌الله و شاه محب‌الله با

خانواده سلطان بهمنی ازدواج کردند و شاه محب الله به عنوان فرماندار نظامی و قاضی انتخاب شد (عالمی، ۱۳۹۱: ۱۶۳).

به مناسبت ورود خاندان شاه نعمت الله ولی شهری به نام نعمت آباد بوجود آمد که محل سکونت شاه خلیل الله بود و مانند پایتخت بهمنیان مورد توجه سلطان بهمنی بود و عده کثیری از بزرگان و امرا و سپاهیان در آنجا اقامت کردند حضور خاندان شاه نعمت الله ولی در جنوب هند نه تنها به توسعه و گسترش تشیع کمک نمود بلکه به خاطر افزایش مهاجرت مریدان آنان به هند باعث توسعه و گسترش زبان و ادبیات فارسی و شعر و شاعری نیز شدند چنانکه شیخ آذری (اسفراینی) در «بیدر» پایتخت بهمنیان حضور یافت و فعالیت های ادبی و فرهنگی وی باعث رونق زبان فارسی گردید همچنین سلطان قلی قطب شاه و محمود گاوآن از جمله افرادی بودند که به سرزمین بهمنیان مهاجرت نمودند، تلاش بهمنیان برای دعوت حضور خواجه شمس الدین حافظ شیرازی در دربار آنان نتیجه نداد اما زبان آنان فارسی و اکثریت منابع اشاره دارند که از مروجان تشیع بودند در آموزش ها و تعالیم درسی بر تعلیم فارسی تکیه داشتند برخی از شاهان بهمنی به زبان فارسی اشعاری دارند و از شاعران فارسی زبان و شیعه نشان استقبال می کردند مانند دعوت از آذری اسفراینی که بهمن نامه را سرود، نوشته شدن این نوع کتاب ها و سرودن این گونه اشعار و عناوینی کتابی مانند «بهمن نامه» توسط شعرای فارسی زبان ایرانی نشانگر آن است که انتساب بهمنیان به بهمن شاه کیانی ایرانی است نه برهمن هندی، دولت بهمنی هند در زمانی پا به عرصه گشود که با توجه به شرایط زمانی و مکانی بیشترین موج مهاجرت را پذیرا بود که شرایط حاکم بر جنوب هند نیز این مهاجرت ها را تسهیل نمود.

از جمله دیگر مهاجرانی که به هند مهاجرت کردند و در دستگاه بهمنیان سیستان بر روند حوادث تاثیر گذار بودند و در روابط با ایران بسیار مهم بود خواجه محمود گاوآن است. نویسنده تاریخ فرشته بخشی از کتاب خود را به شرح احوال محمود گاوآن پرداخته و او را گیلانی (اهل گاوآن گیلان) می داند که در سن چهل و سه سالگی عازم دکن در جنوب هند گردید و آثاری در علوم عقلی و ادبی از خود برجای گذاشت وی در دربار علاء الدین احمدشاه بهمنی پیشرفت کرد و اهل ادب و علم و فرهنگ بود او در ترویج فرهنگ و هنر و ادب تلاش بسیار زیادی نمود در دوره او رقابت ادبی بین دربار بهمنیان دکن و تیموریان هرات که دوره رنسانس تیموری را

سپری می کردند و هرات آتن ایران نامیده می شد بوجود آمد و مدارس و بنا های بسیاری در دوره محمود گاوآن در شبه جزیره دکن ساخته شد در زمینه سیاسی محمود گاوآن متاسفانه خوب عمل نکرد چون خود مهاجر بود تکیه بیش از حدی بر گروه های مهاجر نمود لذا موافقان و مخالفانی قد علم کردند که سعایت بسیاری توسط مخالفان از وی شد و محمود گاوآن عاقبت به خاطر سخت گیری هایی که بر امرا و ماموران دولتی اعمال کرد مجبور به استعفا شد و در نتیجه دشمنی ها و دسیسه جویی های مخالفان جان خود را از دست داد، گرچه هدف وی استیفای حقوق دولت بود اما بخاطر توطئه ها و دشمنی ها جان خود را از دست داد و سلطان محمود شاه بهمنی در سال ۸۸۶هـ دستور قتل وی را صادر کرد این وزیر شیعه تبار فردی با کفایت بود که کمک های بسیاری به تثبیت حکومت بهمنیان نمود. اما دوره وی زمان درگیری ها بین سنیان و شیعیانی بود که روز به روز در تزايد بودند حضور شخصیت های مهاجر شیعی در دکن در تسریع روند تشیع تاثیر گذار بود و این امر باعث حسادت برخی افراد گردید در دوره علاء الدین احمد دوم (حک ۸۳۸ تا ۸۶۲ هـ) چون سادات قابل توجهی در مراسم تاجگذاری وی شرکت داشتند باعث حسادت ها و توطئه هایی شد و دکنی های بومی با برخی از سادات و شیعیان که به آفاقی ها معروف بودند در افتادند و عده ای به قتل رسیدند این امر به دستور علاء الدین احمد که در نزد وی از آفاقی ها بد گویی کرده بودند اتفاق افتاد که شاه بهمنی بعد از کرده خود پشیمان گردید.

حادثه کشتار شیعیان به نام واقعه «چاه کنه» مشهور است و باعث گردید که شیعیان از همکاری با حکومت کناره گیری نموده ارکان حکومت مرکزی بهمنی ها سست گردد و حکمرانان محلی با سرپیچی از فرمان حکومت مرکزی خود را حاکمان مستقل خواندند و به تدریج شاه تضعیف گردید و آخرین پادشاه بهمنی توسط امیر بریدی از حکومت خلع شد و سرزمین بهمنیان به پنج سر زمین مستقل تقسیم شد. حکومت هایی به نام های عادل شاهیان، قطب شاهیان، نظام شاهیان، عماد شاهیان و برید شاهیان بوجود آمدند. در بین این سلسله ها افرادی به نام های یوسف عادل خان ترک، سلطان قلی قطب شاه و برهان نظام شاه به عنوان امرای نظامی بهمنیان مذهب تشیع را در قلمرو خود به رسمیت شناختند.

پیامدهای فروپاشی حکومت بهمنیان سیستان در جنوب هند:

حکومتی که با انگیزه بسط و توسعه فرهنگ ایرانی و رواج تشیع در شبه جزیره دکن با همت حسن کانگوی سیستانی شکل گرفت پس از ۱۸۰ سال حکومت از هم فروپاشید (علاء الدین ظفرخان) از پیامدهای مهم فروپاشی حکومت بهمنیان بوجود آمدن سه حکومت شیعه و دو حکومت اهل سنت به جای بهمنیان بود حکومت های عادل شاهیان، قطب شاهیان، نظام شاهیان شیعه و دو حکومت عماد شاهیان و برید شاهیان اهل سنت بودند. یوسف عادل شاه بنیان گذار حکومت عادل شاهیان است برخی او را از خاندان ترکان عثمانی و برادر کوچک سلطان محمد فاتح قسطنطنیه بر می‌شمارند برخی او را از آق قویونلوها و برخی از قراقویونلوها می‌دانند از آنجا که وی شیعه بوده و موسس حکومتی شیعه مذهب در هند می‌گردد احتمال آنکه از قراقویونلوها بوده باشد بسیار بیشتر است چون عثمانیان و آق قویونلوها اهل سنت بودند و در جنگ های بین دو حکومت آق قویونلو و قراقویونلوها وی به هندوستان متواری شد وی از زمان فعالیت های محمود گاوآن وارد دستگاه حکومتی بهمنیان سیستان شد و پس از اینکه به قدرت رسید تصمیم گرفت در بیجار پور مذهب تشیع را رسمی سازد به دستور او نقیب خان که از سادات مدینه بود بر منبر رفت و عبارت « اشهد ان علی ولی الله » را به اذان افزود سپس خطبه به نام ائمه اثنی عشری خواند و نام صحابه را از خطبه انداخت (زبیری ، ۱۳۱۰: ۱۹). او حتی نماینده و سفیری به نام احمد هروی را به نزد شاه اسماعیل اول صفوی فرستاد تا این خبر را برساند همزمانی رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران و حکومت عادل شاهیان هند از نکات ظریف و جالب توجه تاریخ آن زمان محسوب می‌شود و یوسف عادل شاه به پیروی از پادشاهان صفوی رسمیت یافتن مذهب تشیع را انجام داد و نام شاه اسماعیل صفوی را در خطبه نماز جمعه ذکر نمود، آنان نخستین حکومت شیعی در دکن بودند که حکومت خود را بر شالوده ای که بهمنیان بنیاد نهاده بودند بر پا نمودند از زمینه ای که بهمنیان سیستان فراهم کرده بودند برای رواج تشیع استفاده کردند. البته گرایش به تشیع بر یک مدار باقی نماند و بافت و خیزهایی مواجه بود و برخی مانند ، ابراهیم عادل شاه دوم به مذهب اهل سنت تمایل داشت ، عادل شاهیان به پیروی از بهمنیان زبان فارسی را زبان رسمی دربار خود قرار دادند و سلاطین این سلسله در اصل فارسی زبان بودند در دوره عادل شاهیان کتاب های تاریخی متعددی به زبان فارسی نوشته شد تاریخ رفیع الدین نوشته رفیع الدین ابراهیمی شیرازی، تاریخ فرشته

مشهور به گلشن ابراهیمی توسط محمد قاسم هندوشاه کتاب بساتین السلاطین نوشته میر ابراهیم لاری اسد خانی از جمله متون نوشته شده در این زمان است. عادل شاهیان در ابتدا بخشی از حکومت بهمنیان محسوب می شدند که کم کم استقلال یافتند.

از دیگر حکومت های مجزا شده از حکومت بهمنیان در شبه جزیره دکن نظام شاهیان می باشند، باید توجه داشت که در تاریخ هند دو حکومت نظام شاهی به وجود آمده یکی نظام شاهیان حیدر آباد و یکی نظام شاهیان غرب دکن که منظور نظر ما سلسله غرب دکن است، مؤسس این سلسله «ملک احمد» فرماندار از طرف بهمنی ها در جونار از توابع دکن بود که پس از شکست دادن ارتش بهمنی به فرماندهی «جهانگیر خان» در ۸۱۶ هـ اعلام استقلال کرد و حکومت نظام شاهی یا سلطان احمدنگر را بنیان گذارد. او در ابتدا پایتخت خود را جونار قرار داد اما در ۹۰۰ هـ پایتخت جدید خود را به احمدنگر منتقل کرد. سلطنت احمدنگر در شمال غربی قرار داشت بود یکی از پادشاهان نظام شاهی به نام برهان نظام شاه اول به حکومت رسید. برهان که ابتدا سنی بود ولی بعداً مهدوی شده بود، همراه با خویشاوندان و امرای خود به تشیع گرایید و آن را مذهب رسمی مملکت خود کرد. به پیروی از شاه، حدود سه هزار نفر از رعیت او به تشیع گراییدند. در دوران سلطنت وی (۹۱۵-۹۶۱ق) احمدنگر مرکز حکومت شد و برای مدتی فرمانروایی در اختیار مکمل خان و بعداً شاه طاهر وزیر برهان قرار داشت. برهان نظام با وجود اشتغال دائم به جنگ، تحت وزارت شاه طاهر، امور جهان داری را به خوبی انجام داد و شیعه را مذهب رسمی اعلام کرد. این امر سبب قیام امیران سنی مذهب، علیه او شد. به دنبال مرگ برهان نظام شاه، بین فرزندان وی برای رسیدن به سلطنت، کشمکش آغاز شد و سرانجام حسین نظام شاه به سلطنت رسید. از آن پس، اوضاع سیاسی بی ثبات بود و تیموریان هند پی در پی حکومت آنان را مورد هجوم قرار می دادند. ایشان حدود یک قرن و نیم در این منطقه حکومت کردند سرانجام توسط حکومت گورکانیان یا مغولان هند منقرض شدند و آنان این منطقه را ضمیمه امپراتوری گسترده خود کردند.

از جمله حکومت های دیگر برخاسته از حکومت بهمنیان حکومت قطب شاهیان است، سلطان قلی قطب شاه از شاهزاده های قراقویونلو بود که پس از غلبه آق قویونلوها بر آن ها برای حفظ جاننش ترک وطن کرد و در سال ۸۸۳ ق غازم دکن شد تا در آن جا در سایه حکومت بهمنیان که از قبل به واسطه روابط تجاری با آن ها آشنایی داشتند، ادامه حیات دهد. او هم چون

دیگر غلامان ترک وارد دستگاه حکومت بهمنیان شد و مدارج ترقی را تا دست‌یابی به حکومت تلنگانه طی کرد. وی در سال ۹۱۸ ق هم زمان با ضعف شدید بهمنیان اعلام استقلال کرده و حکومت قطب‌شاهیان را در گلکنده پایه‌گذاری نمود. وی بنیان‌گذار سلسله‌ای شد که توانست نزدیک به دو قرن بر این منطقه حکومت نماید و سرانجام توسط اورنگ‌زیب، حاکم گورکانی هند، در سال ۱۰۹۸ ق سرنگون شد.

سلطان قلی پس از ورود به هند به همراه عمویش الله قلی به دربار محمد شاه سوم بهمنی وارد شد و هدایایی تقدیم سلطان کرد. سلاطین بهمنی دکن آن‌ها را در امور کشوری و لشکری به خدمت گرفتند، قلی نیز در جرگه خدمت‌گذاران ترک دربار وارد شد و چون فن حساب و خوشنویسی را خوب می‌دانست و در انجام امور محوله، جانب امانت‌داری را رعایت می‌کرد، به سرعت مدارج ترقی را طی کرده، نزد درباریان، اعتبار و عزت فراوانی به‌دست آورد. در سال ۹۱۸ ق مقارن با ضعف شدید بهمنیان، اعلام استقلال نمود و حکومت قطب‌شاهیان را تأسیس کرد. وی بلافاصله پس از اعلام استقلال، به تبعیت از شاه اسماعیل صفوی مذهب شیعه را در قلمرو خود رسمی اعلام کرد و نام پادشاهان صفوی را در خطبه بر نام خود مقدم نمود. مذهب تشیع در دوره حکومت این خاندان چندین مرحله متفاوت را پشت سر گذاشت. در اولین مرحله، حکام سلسله با ایجاد بناهای مذهبی و اعلان شعایر مذهبی تشیع، تا حدی این مذهب را در دکن گسترش دادند. با ورود میرمحمد مؤمن استرآبادی در سال ۹۸۹ ق به دستگاه حکومت، مرحله شکوفایی تشیع در دوره حکومت قطب‌شاهیان آغاز شد. اما با حمله شاه جهان در سال ۱۰۴۶ ق به حیدرآباد، مذهب تشیع در این منطقه رو به افول نهاد. در نهایت، در سال ۱۰۹۸ ق با تصرف گلکنده و حیدرآباد توسط اورنگ‌زیب، حکومت قطب‌شاهیان منقرض شد، اما تشیعی که آنها در این منطقه رواج دادند همچنان در آنجا پایدار ماند اما اواخر دوران حکومت سلطان محمد بهمنی (۸۶۷-۸۸۷ ق) اقطاع دربار بر سرزمین تازه مفتوحه تلنگانه مقرر شده بود، اما به علت فتنه و فساد زمین‌داران و مردم بومی منطقه، هر عامل و حاکم که از طرف دربار برای اداره آن‌جا می‌رفت موفق نمی‌شد. قلی سلطان این فرصت را مغتنم شمرد و با میانجی‌گری بزرگان دربار از سلطان درخواست کرد تا او را برای سر و سامان دادن به امور مالی و ملکی تلنگانه بفرستد. سلطان محمد این درخواست را پذیرفت و او به همراه گروهی از ترکان،

قدم در ملک تلنگانه گذاشت و به حُسن تدبیر در تنبیه زمین‌داران و مفسدان کوشیده، آرامش را در آن منطقه برقرار کرد و بدین وسیله کفایت و لیاقت خود را بیش از پیش نشان داد.

اهمیت حکومت بهمنیان سیستان

دوره بهمنیان نقطه‌ی عطفی در تاریخ تشیع در شبه قاره‌ی هند به شمار می‌رود. ترویج تشیع از قبل در دکن وجود داشت و نه تنها ملوک بهمنی را به تشیع متمایل کرد، بلکه زمینه را برای رسمیت یافتن مذهب تشیع فراهم نمود آنان نخستین دولت مستقل در شبه جزیره دکن بودند این حکومت از آن جهت مهم است که نه تنها بستری را فراهم کرد که از درون آن حکومت‌های شیعه مذهب جنوب هند تشکیل گردیدند بلکه باعث افزایش و گسترش زبان و ادب فارسی نیز شدند حکومت بهمنیان که ریشه‌سیستانی داشتند و تبدیل این حکومت به یک قدرت فراگیر در جنوب و شبه جزیره دکن باعث افزایش مهاجرت ایرانیان و فرهیختگان به هند جنوبی گردید از آنجا که در ایران و ماوراءالنهر و آسیای غربی فتنه مغول و تیمور آسیب شدیدی وارد کرده بود بسیاری به دنبال یک منطقه با ثبات و جزیره آرامش برای فعالیت‌های فکری فرهنگی و ادبی بودند و سرزمین هند و جزیره آرامش حکومت بهمنی ملجا و ماوای خوبی برای این امر بود و مهاجران بسیاری عازم هند شدند برخی از محققان در راستای صفویه ستیزی که دارند عنوان می‌کنند این مهاجرت‌ها به خاطر سختگیری‌هایی بود که پادشاهان صفوی بوجود آورده بودند که این امری نادرست است، چرا که حکومت بهمنیان در سال ۷۴۸ هـ یعنی ۱۶۰ سال قبل از شکل‌گیری حکومت صفویان شکل گرفته و اکثر پادشاهان بهمنی مروج تشیع بودند و همین مساله باعث افزایش مهاجرت به هند شده است جالب است همزمان با ضعف حکومت بهمنیان در هند سلسله صفویان در ایران نشو و نما می‌گیرد و پادشاهان و حکمرانان عادل شاهی و قطب شاهی و نظام شاهی به نام سلاطین شیعه مذهب صفوی خطبه می‌خواندند و نسبت به آنان علاقمند بودند بنابراین سختگیری‌های صفویان باعث مهاجرت ایرانیان به هند نشده است ناامنی‌هایی که پس از سقوط تیموریان به وقوع پیوست و مشکلاتی را که ازبکان آفریدند به مهاجرت بیشتر دامن زد بطوریکه مهاجرت ظهیرالدین بابر از بازماندگان امیر تیمور گورکانی از همین سنخ است وی در جنگ‌هایی با ازبکان شد و مجبور گردید حتی با کمک‌های نظامی که شاه اسماعیل اول صفوی به وی کرد از ماوراءالنهر چشم‌پوشد و عازم هندوستان شود که در هند حکومت بابریان یا تیموریان یا مغولان کبیر را بنیاد نهاد در

جنگ هایی که بین آق قویونلو های سنی مذهب و قراقویونلو های شیعه مذهب روی داد قراقویونلوها شکست خوردند و برخی از بزرگان آنان به هند متواری شدند بطوریکه مورخان مورخان بنیانگذاران دو حکومت شیعه در هند(عادل شاهیان و قطب شاهیان) را از قراقویونلو ها می دانند.(خنجی، ۱۳۸۲: ۲۶).

تاسیس حکومت شیعی در هند به خاطر وضعیت مناسبی بود که برای کوچ و مهاجرت در دولت بهمنی در جنوب هند بوجود آمد آنان در مجموع بخش دکن را تبدیل به منطقه مهاجر پذیر کرده بودند و دولت بهمنی در واقع خودش ترکیبی از گروههای مهاجر ایران و آسیای غربی بود که زمینه جذب مهاجرین دیگر را فراهم ساخته بود حکومت بهمنیان در جنوب هند از جهت دیگری دارای اهمیت بود، اهمیت حکومت بهمنی در جنوب در اصل واکنشی از جانب مردم جنوب هند چه مسلمان و چه هندو در مقابل حکومت شمال هند و مغولان حاکم در شمال بود که چشمداشتی نسبت به تصرف جنوب و ادامه فتوحات داشتند. تشکیل حکومت بهمنی به سال ۷۴۸ هجری در جنوب هند اهمیت و ثبات نسبتا خوبی بوجود آورد و باعث بهبود وضعیت تجاری و افزایش مهاجرتی گردید که به رشد و توسعه منطقه کمک نمودند همراه گروههای مهاجر افرادی وارد حوزه دکن شدند مانند حسن بصری و خواجه محمود گاوان و دیگران که در تشکیل حکومت های شیعی بعد از بهمنیان در هند نقش موثری ایفا کردند.

سیاست جذب مهاجران توسط ملوک بهمنی باعث شد افرادی از شیعیان به دکن مهاجرت نمایند که حضور این مهاجران در تمایلات شیعی ملوک بهمنی تاثیر زیادی داشت یکی از این مهاجران میر فضل الله اینجوی شیرازی بود وی در دربار سلطان محمود بهمنی مقام صدارت و رئیس امور دینی و اوقاف را داشت وی از نخستین ایرانی هایی بود که باعث آشنایی دکن با فرهنگ و مذهب تشیع شد وی نقش مهمی در توجه سلطان به سادات و شیعیان داشت و به سبب فعالیت های او مهاجرت شیعیان و سادات به دکن افزایش یافت. فیروز شاه بهمنی با خاندان اینجوی شیرازی ازدواج و وصلت برقرار ساخت و این وزیر ایرانی در دربار ملوک بهمنی که از سادات بود با شیعیان اتحاد برقرار کرد (هندوشاه، ۱۳۰۱، ج ۱: ۳۰۵) ایرانیان در سازمان اداری و نظامی حکومت بهمنی نقش برجسته ایفا کردند. فضل الله اینجو، از سادات بلندمرتبه شیراز که مسئولیت آموزش شاهان بهمنی را برعهده گرفت. از بزرگترین مربیان و پرورش دهندگان آنان بود و مقام وزارت بهمنیان را هم پذیرفت، معلم دیگر این شاهزادگان، شرف

الدین صدر جهان شوشتری بود که به مقام نیز رسید میرفضل‌الله اینجوی را باید از جمله نخستین و مؤثرترین افرادی به حساب آورد که باعث آشنایی دکن با فرهنگ و مذهب تشیع شد. وی نقش مهمی در توجه سلطان به سادات و شیعیان داشت و به همین سبب مهاجرت شیعیان و سادات به دکن در دوره‌ی فیروزشاه افزایش یافت (معصومی، ۱۳۸۹: ۱۶۴). میرفضل‌الله فاضلان، شاعران و ادیبان زیادی از جمله لطف‌الله سبزواری، حکیم حسن گیلانی، سیدمحمد کازرونی، شرف‌الدین علی یزدی و خواجه بنده‌نواز گیسودراز را به دکن دعوت کرد (کرمی، ۱۳۷۳: ۲۶).

در متون تاریخی با نام و عنوان عده‌ای از سیستانی تبارها در دربار بهمنیان هند برمی‌خوریم که نشان از حضور گسترده سیستانی‌ها در آن منطقه دارد مانند: کرد علی سیستانی، میر علی کافرکش و افتخار‌الملک همدانی که از سرداران ایرانی بهمنیان بودند. در دربار شاهان بهمنی دکن، محمد خان و صفدر خان سیستانی، صلابت خان پسر صفدر خان که به قول تاریخ فرشته در کودکی همبازی و هم‌مکتب شاه غیاث‌الدین بهمنی بوده است و مقرب خان فرزند دیگر صفدر خان و دیگر فرزندش پولاد خان بودند همچنین از دیگر سرداران سیستانی که در دربار دکن خدمت سپاهی می‌کرده‌اند میرعلی سیستانی ملقب به علی خان بوده است. سیستانی‌هایی که در سپاه حکومت‌های هند سمت فرماندهی داشته‌اند عبارتند از: احمد خان سیستانی، میرزا بیک سیستانی، محمد خان سیستانی، حاجی محمد خان سیستانی، علی قلی خان سیستانی، امیرالامرا و مخاطب به خان زمان و برادرش بهادر خان سیستانی که اکبر شاه، پادشاه گورکانی هند، او را برادر خطاب می‌کرده است. شاید حضور قابل توجه سیستانی‌ها نشانی از قرابتی که برای بهمنیان با ملوک کیانی سیستان ذکر کرده‌اند باشد. و ممکن است حاکی از مهاجرانی بوده باشد که برای کسب و کار و تجارت به شبه جزیره دکن در هند رفته باشند.

نتیجه:

ایران و هند از قدیم‌الایام روابط سیاسی فرهنگی و تجاری دیرینه‌ای داشته‌اند و ایرانیان از مروجان دین اسلام و تشیع در هند بوده‌اند. اسلام گاهی از طریق لشکرکشی نظامی وارد یک منطقه شده و گاهی نیز توسط علما، دانشمندان، تجار، دیوانسالاران و دیگر اقشار غیر نظامی باعث انتشار و نفوذ آن بوده‌اند. شبه قاره هند هر دو تجربه را دارد. شبه جزیره دکن از جمله مناطقی است که به شکل مسالمت‌آمیز و توسط اقشار مختلف از جمله دیوانسالاران، مبانی

فکری اسلام و تشیع تعمیق و توسعه یافت. این رخنه و نفوذ تدریجی بود ولی در دوره ی بهمنیان نمود و ظهور بیشتری داشت. ایرانیان با وجود اختلاف مذهبی که با بهمنیان داشتند به دلیل قرابت نژادی (سیستانی بودن) و فرهنگی جذب دربارشان شدند و آنان نیز برای بهبود وضعیت فرهنگی، علمی و اقتصادی و همچنین به دلیل تهدید ایالات همسایه و پادشاهی دهلی از آن‌ها به گرمی استقبال و به آن‌ها مناصب عالی کشوری و لشکری واگذار می‌کردند. علمای شیعه که وارد دستگاه حکومتی بهمنیان شدند، بنابر شرایط خاص دربارهای حکومت های سنی مذهب با تقیه زندگی می‌کردند به طوری که برخی از منابع آن‌ها را سنی دانسته‌اند (صفا، ۱۳۷۱: ۵۰). آن‌ها بدون ایجاد حساسیت در نظام سیاسی حاکم که دارای مذهب سنت بودند؛ برای ترویج تشیع اقداماتی انجام دادند پس از بهمنیان سه حکومت شیعه در جنوب هندوستان بوجود آمد که اساس و ریشه آنان به حضور بنیانگذاران این سلسله ها در دستگاه حکومتی بهمنیان بر می‌گردد.

منابع و مأخذ

۱. حکمت، علی اصغر (۱۳۳۷) سرزمین هند (بررسی تاریخی و اجتماعی و سیاسی و ادبی هندوستان از ادوار باستانی تا عصر حاضر)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲. خنجی اصفهانی، فضل الله روزبهان (۱۳۸۲) تاریخ عالم آرای امینی، تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
۳. زبیری، میرزا ابراهیم (۱۳۱۰ ق)، تاریخ بیجاپور (مسمی به بساطین السلاطین) حیدر آباد دکن، هندوستان.
۴. سایکس، سرپرسی (۱۳۶۶) سفرنامه سایکس (ده هزار میل در ایران)، ترجمه حسین سعادت نوری، انتشارات دنیای کتاب .
۵. سرهندی، یحیی بن احمد (۱۳۹۱) تصحیح و تحقیق محمد هدایت حسین، تهران: نشر اساطیر.
۶. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: انتشارات فردوسی، ج ۴ و ۵.
۷. طباطبائی، سیدعلی (۱۳۵۵) برهان مآثر، حیدر آباد مطبع جامع دهلی.
۸. عالمی، خدیجه (۱۳۹۱) ملوک بهمنی و جایگاه تشیع در دکن، فصلنامه علمی — پژوهشی شیعه شناسی، سال دهم / شماره ۳۹ صفحات ۱۰۱ - ۱۳۰.

۹. کرمی، مجتبی (۱۳۷۳) نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۰. فردوسی، حکیم ابوالقاسم (بی‌تا) شاهنامه چاپ مسکو، ج ۶، بخش پادشاهی بهمن.
۱۱. لین پول، استانلی و دیگران (۱۳۷۰) تاریخ دولت های اسلامی، مترجم صادق سجادی، ج ۲، تهران: نشر تاریخ.
۱۲. محمد قاسم ابن غلامعلی (۱۸۶۳م) تاریخ فرشته چاپ لکهنو.
۱۳. مشکور، محمدجواد (۱۳۵۰) پارتها یا پهلوانان قدیم (تاریخ سیاسی)، ج ۱، انتشارات دانشسرای عالی تهران، شماره ۴۶.
۱۴. معصومی، محسن (۱۳۸۹) فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی دکن در دوره ی بهمنی ها، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. میکال آندره (۱۳۸۱) (با همکاری هانری لوران) اسلام و تمدن اسلامی، ترجمه حسن فروغی، ج ۱، تهران، سازمان انتشارات کتب درسی (سمت).
۱۶. نهج البلاغه (چاپهای مختلف) خطبه ۱۵۰.
۱۷. هندوشاه استر آبادی، محمد قاسم (۱۳۸۸) تاریخ فرشته، تصحیح دکتر محمد رضا نصیری، ج ۲، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۸. _____ (۱۳۰۱) گلشن ابراهیمی، (تاریخ فرشته) کانپور، هندوستان